

## بازنگری حقوقی و فقهی ترمیم بکارت و آثار آن بر مسائل خانواده

مریم طاهری\* - داور دعاوی داخلی و بین‌المللی

مسعود فدائی ده چشمه - مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قه قضاییه؛ کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی  
مریم صادقی ده چشمه - دانشگاه شهرکرد؛ کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه دولتی شهرکرد

### چکیده

عمل ترمیم بکارت یا بگرنمایی اقدامی پزشکی است، که طی آن پرده بکارت به زنی که آن را از دست داده بازگردانده می‌شود. در سالهای اخیر که عمل هایمنوپلاستی به دلایل فراوانی از جمله افزایش روابط جنسی قبل از ازدواج و در نتیجه، ازاله بکارت به صورت نامشروع، رواج گسترده‌ای پیدا کرده است. این عمل بیشتر برای اهداف غیرمربوط به پزشکی همچون جلوگیری از بروز خشونت علیه زنان به دلیل رفتارهای غیرمجاز و ترس از عواقب ناشی از عدم باکرگی صورت می‌گیرد؛ چرا که باکره نبودن یا حتی عدم خونریزی به دلایل طبیعی (مانند نوع پرده و...) در شب زفاف، در این جوامع با عوارضی مانند شرم، طرد شدن از خانواده و جامعه، طلاق و حتی مرگ برای حفظ آبروی خانواده همراه است. از آنجا که فقه اسلامی فقهی پویا و کارآمد است، می‌تواند که همواره پاسخگوی نیازهای جامعه و مسائل نوپیدا باشد؛ زیرا در سایه وجود فقهی پویا و کارآمد و با تکیه بر اصول و مبانی فقهی و کلامی است که در باب هریک از مسائل مستحدث اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... می‌توان اظهارنظر کرد و راه‌حلی مبتنی و سازگار با تعالیم اسلامی و دینی ارائه کرد و اکنون که مسئله عمل ترمیم پرده بکارت به صورت یک مشکل مبتلا به جامعه درآمده، شایسته است پاسخی درخور درباره حکم شرعی انجام این عمل برای آن ارائه گردد.

**کلید واژه ها:** ترمیم بکارت، فعل پزشکی، مشروعیت جراحی، آبروی خانواده.

## مقدمه

انجام جراحی ترمیم بکارت اگر برای یک غرض عقلانی مشروع نباشد، جایز نیست و دریافت اجرت برای آن حرام است و اگر برای غرض عقلایی مشروع، مانند حفظ آبروی مؤمن یا حفظ جان کسی باشد و مفسده ای مانند ترویج و تشویق به زنا در آن نباشد، اشکالی ندارد؛ هر چند مستلزم نگاه به عورت یا لمس آن باشد و دریافت اجرت در این فرض اشکالی ندارد. در قانون اساسی هیچ تصریحی بر قانونی یا غیر قانونی بودن این عمل وجود ندارد، اما برخی از متخصصین پزشکی قانونی می‌گویند بر اساس ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی، می‌توان آن را تدلیس در ازدواج دانست و برای زن مذکور حکم قضایی زندان صادر کرد و بر اساس ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی (اخفای جرم)، می‌توان برای پزشک مربوطه نیز حکم قضایی زندان صادر نمود. قانون مدنی ایران در ماده ۱۰۴۳ از نظر مشهور معاصرین - که قائل به وجود ولایت و لزوم اذن ولی در نکاح باکره می‌باشند - تبعیت نموده و اذن ولی را لازم باکرگی دانسته است. حال اگر دختری به واسطه عمل جراحی ترمیم بکارت، پرده دخترگی خویش را بازنشانی کرد، آیا برای ازدواج نیازمند اذن ولی خواهد بود؟ پاسخ این پرسش نیز در تعریف و ملاک باکرگی نهفته است. اگر مراد از دوشیزگی نفس وجود پرده بکارت باشد، در این صورت بایستی ترمیم آن موجب اعاده لزوم استیذان از ولی برای ازدواج دختر ترمیم بکارت شده باشد. بنابراین کسانی که دوشیزگی را مساوی با دارای پرده دخترگی بودن دانسته اند، بایستی این مطلب را بپذیرد، حال آنکه به نظر میرسد کسی بدان ملتزم نشده است. اما از منظر قانونی، ملاک باکرگی مذکور در ماده ۱۰۴۳ ق.م در رأی وحدت رویه به شماره یک به تاریخ 1363/01/29 «عدم دخول» دانسته شده و بر این مطلب که دخول؛ اعم از اینکه مشروع باشد یا غیر مشروع مطلقاً سبب سقوط ولایت پدر می‌باشد، تصریح شده است. بنابراین عمل ترمیم پرده بکارت به هیچ وجه عنوان تأثیری در بازگشت فروزه دوشیزگی و به تبع آن اذن ولی برای ازدواج نخواهد داشت. در میان متقدمین از فقها تا زمان علامه حلی در صورت عدم باکرگی زوجه با وجود اشتراط آن، به وجود حق فسخ برای مرد قائل نشده، و نظر خود علامه نیز در کتابهایش مختلف است. اما بعد از وی مشهور متأخرین قائل به وجود حق فسخ هستند. قانونگذار ایران نیز در این مسأله از مشهور متأخرین تبعیت نموده و با توجه به عموم و اطلاق ماده 1128 قانون مدنی - که مشهور است هر گاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود. خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا

عقد متبایناً بر آن واقع شده باشد - در صورتی که در عقد نکاح صفت دوشیزگی در زوجه شرط شود و یا عقد مبتنی بر وجود آن منعقد شده باشد و پس از عقد معلوم شود که فاقد وصف یاد شده بوده، زوج میتواند به اعتبار خیار تخلف از وصف، عقد نکاح را فسخ نماید. حال اگر عمل ترمیم بکارت حاکی از عدم باکرگی دختر باشد، برای شوهر وی حق فسخ وجود خواهد داشت و این تنها در صورتیکه ملاک عدم باکرگی را دخول بدانیم اما در صورتیکه مراد از باکرگی دختر دارای پرده بکارت باشد. هرگاه ازاله آن در اثر سبب دیگری غیر از دخول بوده و اکنون مورد بازسازی قرار گرفته است. چنین دختری حائز شرایط بکارت به شمار رفته و در نتیجه وجود حق فسخ نیز برای زوج منتفی میباشد.

### مفهوم بکارت و باکرگی

بکارت واژه کلیدی و محوری در این پژوهش است که تبیین مفهوم آن جهت درک مسئله پژوهش و ترتب احکام بر آن بسیار ضروری است. لذا در اینجا معنای لغوی و اصطلاحی آن بیان خواهد شد.

### بکارت در لغت و معیارهای شناخت آن

واژه «بکاره» از ریشه «بکر» در زبان عرب عبارت است از: 1. آغاز و ابتدای یک چیز؛ 2. قرار داشتن در آغاز یک فرآیند و جریان یک کار یا یک امر که هنوز رخ نداده یا واقع نشده است (ابن فارس، 1438ق: 118؛ ابن منظور، بی تا، ج 4: 76؛ راغب اصفهانی، بی تا، ج 1: 57؛ معلوف، 1386: 96 و 97؛ تفتازانی، 1411ق، ج 1: 158). صادر شدن یک شیء از اصل خود به گونه ای که آن شیء نخستین چیزی از جنس خود باشد که صادر می شود، مانند صادر شدن فرزند از پدر و مادر برای اولین بار (حسن حسن جبل، 2010م، ج 1: 161) البته این سه مفهوم متفاوت نیستند و دو مورد آخر در حقیقت همان معنای اول را افاده می کنند. لغت شناسان در کنار بیان معنای لغوی واژه «بکر» با استفاده از مفهوم واژه «ثیب» که ضد آن است، معیارهایی چون ازدواج، دخول، ازدوج هر دو با هم، وجود یا عدم وجود پرده بکارت یا عذره و ازاله بکارت با دخول زوج را جهت تشخیص مفهوم بکر و بکارت از «ثیب» به کار برده اند (فیومی، بی تا، ج 1: 356 و ج 2: 45؛ مطرزی، 1979م، ج 1: 26).

### بکارت و باکرگی در اصطلاح پزشکی

پرده بکارت در علم پزشکی یک چین غشایی نامنظم با ضخامت متغیر است که مدخل واژن را به طور نسبی می پوشاند و از کف پیشابراه تا حفره ناوی شکل امتداد می یابد و معمولاً در 2/5 الی 4 سانتی متری دهانه مهبل واقع شده و ممکن است از نوع کامل (سوراخ نشده)، ناکامل یا غربالی شکل بوده یا اصلاً وجود نداشته باشد

(برکوویتز و دونایف، 1385: 93؛ گودرزی و کیانی، 1387: 283) که معمولاً با ورود آلت تناسلی یا جسم خارجی آسیب می‌بیند. پردهٔ بکارت بعد از سالها طبقه‌بندی به عنوان یک غشای سروزی آناتومیک<sup>1</sup> نظیر پریکاردیوم<sup>2</sup> و پریتونئوم<sup>3</sup> برای اولین بار توسط آندریاس واسیلیوس<sup>4</sup> پدر آناتومی مدرن به‌عنوان بخشی از ساختار آناتومیک دستگاه تناسلی زنانه معرفی شده است (رباطجری و همکاران، 1396: 7) دربارهٔ مفهوم باکرگی از منظر علمی و پزشکی دو احتمال بیان شده است که در زیر بیان می‌شوند.

الف. عده ای از پزشکان به دختری باکره می‌گویند که پردهٔ بکارتش سالم باشد. بنابراین حتی اگر پردهٔ وی به هر علتی، حتی علل طبیعی و بدون دخول آلت، مانند وارد شدن یک شیء در واژن به صورت تصادفی پاره شود، آن شخص دیگر باکره نخواهد بود. به عکس، اگر دختری مورد دخول جنسی مکرر قرار گرفته، اما هایمن او آسیب ندیده باشد، چنین شخصی باکره است (میرزاده اهری، 1395: 81) بنابراین از نظر این دیدگاه، ملاک و معیار باکرگی در پزشکی، «سلامت پردهٔ بکارت» است.

ب. در مقابل، دسته‌ای دیگر معتقدند که «باکره فردی است که تا کنون دخول جنسی نداشته است». بر این اساس، باکرگی عبارت است از عدم ورود آلت تناسلی مردانه به واژن. مطابق این دیدگاه در بسیاری از موارد، از جمله مواردی که پردهٔ بکارت از نوع قابل اتساع است، باکره بودن با سالم بودن پردهٔ بکارت ارتباطی ندارد و حالت طبیعی در دهانهٔ مهبل و دهلیز و مهبل باریک (تنگ با دیوارهای چیندار) است که حاکی از علایم دوشیزگی میباشد (همان: 82) مع الوصف، این دو احتمال مورد نقد بنیاد پزشکی پالوآلتو<sup>5</sup> آمریکا قرار گرفته است و گفته شده که باکرگی تعریف مشخصی ندارد.

### ترمیم پردهٔ بکارت در قوانین ایران

هرچند به دلیل عدم ثبت رسمی، سابقهٔ عمل جراحی ترمیم پرده بکارت در ایران مبنای تاریخی مشخصی ندارد، در سالهای اخیر، جراحی هایمنوپلاستی رشد قابل توجهی داشته است و از آنجا که مسئله ترمیم پرده بکارت تأثیری مستقیم در مهمترین رابطه حقوقی میان انسانها از منظر اسلام، یعنی ازدواج دارد، توجه به آن در قوانین حقوقی لازم و ضروری است. عمل ترمیم پردهٔ بکارت از نظر مواد قانونی مطرح در قانون مدنی

<sup>1</sup>-Anatomical serous membrane

<sup>2</sup>-Pericardium

<sup>3</sup>- peritoneum

<sup>4</sup>- Andreas Vesalius

<sup>5</sup>- Palo Alto Medical Foundation

جمهوری اسلامی ایران، در عناوین سه گانه موجبات فسخ نکاح، یعنی عیب، تدلیس و تخلف از شرط صفت، قابل بحث و بررسی است که در ادامه، به صورت مختصر خواهد آمد.

الف. عیب: ماده 1121 که مقرر می‌دارد: «جنون هریک از زوجین به شرط استقرار، اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد، برای طرف مقابل موجب حق فسخ است» و نیز ماده 1123 که مقرر می‌دارد: «عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود: قرن، جذام، برص، إفضاء، زمینگیری و نابینایی از هر دو چشم»، مشخص می‌نماید که نبود یا ناسالمی پرده بکارت یا ترمیمی بودن آن در زیرمجموعه عیوب موجب فسخ نکاح قرار نمی‌گیرد.

ب. تدلیس: فریب و تدلیس در نکاح از مباحث قابل توجه در حوزه حقوق خانواده می‌باشد؛ اما با وجود این، در قانون مدنی، ماده‌ای با عنوان «تدلیس در نکاح» ذکر نشده و قانونگذار در بند 8 ماده 396 ق.م. و نیز مواد 438 الی 440 ق.م.، به طرح خیار تدلیس و قواعد عمومی و شرایط آن پرداخته است که شمول آن تدلیس در نکاح را نیز در بر می‌گیرد. شرایط مذکور برای تدلیس عبارتاند از: 1. تدلیس موجب فریب طرف عقد شود؛ 2. تدلیس کننده طرف عقد باشد؛ 3. کار فریبنده نامتعارف باشد؛ 4. عقد به نحو اشتراط یا ابتناء بر وصف مدنظر واقع شده باشد. بر اساس آنچه در مواد مذکور بیان شده است، هرگاه تمامی ارکان و شرایط پیشگفته درباره تدلیس محقق شود، آن عمل تدلیس قانونی خواهد بود؛ اما سؤال اینجاست که آیا عمل جراحی ترمیم واجد تمامی شرایط مذکور است یا نه. بررسی و دقت در شرایط فوق حاکی از آن است که هرچند از دیدگاه برخی از فقها و حقوقدانان، عمل جراحی ترمیم می‌تواند از ذمصادیق تدلیس مذکور در قانون باشد، انجام عمل مزبور در تمامی حالات، موجب تحقق تدلیس مدنی به شمار نمی‌آید.

ج. تخلف از شرط صفت: به این معنا که وجود صفتی در دختر شرط شده باشد، اما بعد از عقد، معلوم شود که وی فاقد صفت مذکور بوده است. ماده 1128 ق.م. مقرر می‌دارد: «هرگاه در یکی از طرفین، صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده، برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود؛ خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبایناً بر آن واقع شده باشد». بررسی این ماده قانونی حاکی از آن است که قانونگذار در مورد تخلف از شرط صفت فقط به حکمی کلی اکتفا نموده و مصادیق آن را که یکی از آنها به عنوان مثال، بحث از پرده بکارت باشد، بیان نکرده است. بنابراین بر اساس آنچه گذشت، هرچند در میان حقوقدانان، «باکره نبودن» عیب محسوب نمیشود، قابلیت انطباق با تدلیس یا تخلف از شرط صفت را دارا می‌باشد و با وجود خلأ قانونی در بحث ترمیم پرده بکارت، حقوقدانان نیز

همچون فقها در این زمینه وحدت رویه ندارند و در حقوق موضوعه ایران درباره آن، نظر قاطع یا ماده‌ای قانونی بیان نشده است.

### بکارت و باکرگی از منظر فقها

فقها درباره واژه بکارت مفهوم اصطلاحی واحدی را بیان ننموده اند؛ اما پس از بررسی متون فقهی، نکات زیر جهت تشخیص مفهوم فقهی بکارت و باکرگی قابل طرح است. در ابتدا نظر فقهای اهل سنت را مورد بررسی قرار می‌دهیم سپس فقهای شیعه را از نظر می‌گذرانیم.

#### فقهای اهل سنت

1) گروهی از فقها به جای بیان معنای بکارت، به تعریف و تبیین واژه «ثیب» پرداخته، معتقدند که ثیوبت و زوال حکم بکارت صرفاً مبتنی بر از بین رفتن پرده بکارت با نزدیکی و دخول شوهر است؛ حتی اگر این دخول در نتیجه وطی به شبهه یا نکاح فاسد باشد (ابن نجیم، بی‌تا، ج 3: 124؛ حصکفی، 1386، ج 3: 63؛ عدوی، 1412ق، ج 5: 71) بر اساس این تعریف، زانیه باکره تلقی می‌شود؛ زیرا زوج از وی ازاله بکارت نکرده است.

2) برخی از فقها صرفاً مقاربت مهملی را ملاک باکرگی دانسته، باکره را کسی میدانند که مقاربت جنسی مهملی حرام یا حلال انجام نداده باشد (ابن قدامه، بی‌تا، ج 7: 46 و 388؛ شربینی، بی‌تا، ج 4: 247) بر اساس این رویکرد، صرف انجام عقد ازدواج و وطی در دبر مزیل بکارت نخواهند بود.

3) گروهی از فقها معیار بکارت را عقد ازدواج دانسته، معتقدند که صرف عقد ازدواج سبب و علت زوال عنوان بکر و در نتیجه، عدم جریان احکام بکارت می‌گردد؛ هرچند که نزدیکی صورت نگرفته باشد و پرده بکارت نیز باقی باشد. همچنین از نظر این گروه، خانمی که ازدواج کرده است، اما شوهرش قبل از دخول وفات یافته یا او را طلاق داده، باکره تلقی نمی‌شود (نفرای، بی‌تا، ج 5: 52).

4) گروهی از فقها زوال بکارت در اثر هر نوع دخولی را معیار رفع باکرگی میدانند. بر مبنای این قول، وطی شوهر، وطی به شبهه، وطی در نکاح فاسد، زنا و وطی غیرآدمی صفت باکرگی از زن را زائل می‌کند (شربینی، بی‌تا، ج 4: 247؛ رملی، 1404ق، ج 6: 230-229؛ نووی، بی‌تا، ج 16: 170).

5) برخی از فقها معیار ثبوت را زوال پرده بکارت در اثر هر عاملی چون پریدن، حوادث، وطی، زنا، بیماری، تعنيس و طولانی شدن تجرد، وقوع جنایت، عمل جراحی و ... بیان می‌کنند. بر اساس تعاریف فوق، میتوان در جمع بندی مفهوم باکره گفت که باکره سه نوع است:

1. باکره حقیقی: یعنی دختری که هیچگونه رابطه جنسی اعم از ایلاج، تفخیز و ... نداشته باشد. بنابراین معیار باکرگی حقیقی علاوه بر عدم دخول در قُبُل و دبر، عدم روابط جنسی دیگر مانند تفخیز و روابط جنسی غیرمعمول است.

2. باکره حکمی: دختری است که از راه قُبُل - اعم از مشروع یا نامشروع - مورد آمیزش واقع نشده باشد؛ اما سایر روابط از جمله ایلاج، تفخیز یا وطی در دبر و ... را داشته است. چنین شخصی حقیقتاً باکره نخواهد بود؛ بلکه زیرمجموعه باکره حکمی قرار می‌گیرد.

3. باکره جعلی (مدخوله): دختری که در ازدواج شرعی و به وسیله شوهرش مورد آمیزش از راه قبل واقع نشده باشد، باکره جعلی یا قراردادی است؛ یعنی حتی اگر توسط غیرشوهر از راه قبل وطی گردد، هرچند نه حقیقتاً باکره است و نه حکماً، اما تنها از این جهت که اذن ولی برای ازدواج چنین کسی ساقط نمی‌شود، جعلاً باکره فرض می‌شود (میرزاده اهری، 1395: 92)

لفظ ترمیم به اصلاح و روبه‌راه کردن چیزی که از بین رفته یا دچار فساد شده است، اطلاق می‌گردد. به سخن بهتر، بازسازی و دوباره نشانیدن و اعاده وضع سابق با استفاده از یک سری عملیات را «ترمیم» گفته‌اند. بنابراین «ترمیم بکارت» یا «رتق غشاء بکاره» یا «عملیه التریق» در اصطلاح فقهی، یعنی اعاده و بازنشانی پرده بکارتی که به هر علت، دچار زوال گردیده است (خالد منصور، 1419ق: 211؛ یاسین، 1408ق: 83) از منظر علم پزشکی، ترمیم پرده بکارت نوعی عمل جراحی برای بازسازی پرده بکارت است. این عمل به طور کلی در پزشکی زنان جایگاهی ندارد؛ اما برخی مراکز جراحی پلاستیک به ویژه در اروپای غربی، امریکا و ژاپن، آن را به عنوان یک عمل سرپایی انجام می‌دهند (میرزاده اهری، 1395: 128)

بحث بکارت و ترمیم آن یکی از ملموس‌ترین مسائل مطرح در حوزه زنان است؛ اما با وجود اهمیت این موضوع و از آنجا که پدیده‌های نوظهور و مستحدث است، در متون فقهی و فتاوی فقه‌های متقدم، بحثی درباره حکم شرعی آن به میان نیامده است؛ بلکه علمای معاصر آن را به بحث و چالش کشیده‌اند.

**فقه‌های شیعه**



گاه برخی از فقها لفظ بکر را به عنوان صفت سنگهایی که جهت ازاله نجاست قابل استفاده هستند استعمال نموده‌اند: «و ان اراد استعمال الاحجار، استعمال ثلاثه احجار بکر لم تستعمل فی ازاله النجاسه». (طوسی، 1387، ج 1، ص 16) که دور از معنای لغوی آن نیست. با این وجود غالباً فقها لفظ بکر را در خصوص انسان و در مقام بیان وصف مجرد و یا تأهل وی به کار گرفته‌اند. میزان دلالت این وصف اگرچه در هر دو جنس زن و مرد به یک اندازه است لیکن آثار مترتب بر وصف بکارت زن، تدقیق در خصوص مفهوم آن را بیشتر توجیه مینماید. فقها در تعریف خود از مرد بکر گفته‌اند: «البکر هو الذی لیس بمحصن فانه اذا زنا وجب علیه جلد مئه». (طوسی، 1387، ج 8، ص 2) به عبارت دیگر تا زمانی که مرد همسری را به عقد خویش در نیاورده است بکر محسوب میشود. چنین فردی چنانچه مرتکب زنا شود به صد ضربه شلاق و تبعید به مدت یک سال محکوم خواهد شد. محقق حلی در شرایع در همین رابطه می‌آورد: «و قیل یختص التغریب بمن املک و لم یدخل و هو مبنی علی ان البکر ما هو؟ و الاشبه انه عباره عن غیر المحصن ان لم یکن مملکاً». (محقق حلی، 1409ق، ج 4، ص 205) شهید ثانی نیز به اختلاف در تفسیر بکر اشاره کرده و مینویسد: «و قد اختلف فی تفسیر البکر فقیل من املک ای عقد علی امره دواماً و لم یدخل، ذهب الی ذلک الشیخ فی النهایه و اتباعه و جماعه و اختاره العلامه فی المختلف و السرائر و یدل علیه روایات کثیره....» (شهید ثانی، 1416ق، ج 2: 341) با این وجود چنانچه مردی با همسر خود رابطه داشته باشد این امر، وی را از وصف عدم احصان خارج نخواهد کرد. شهید ثانی در شرح کلام محقق در شرایع ذیل موجب حد زنا مینویسد: «و احترز بالعقد الدائم عن المنقطع فانه لایحصن». (شهید ثانی، 1416 ق، ج 14، ص 335) موثقه ابن عمار نیز بر همین نظر صحه میگذارد: «سالت ابا ابراهیم (ع) عن الرجل اذا هو زنی و عنده السریره و الامه یطوئها، تحصنه الامه و تكون عنده؟ فقال نعم...فقلت فان کانت عنده امراه متعه اتحصنه؟ قال لا، انما هو علی الشئ الدائم عنده». (کلینی، 1407 ق، ج 7: 178؛ طوسی، 1407 ق، ج 10، ص 11)

با توجه به مراتب مذکور مردانی که مبادرت به ازدواج دائم نکرده و یا در صورت ازدواج دائم هنوز با همسر خود نزدیکی نداشته و یا از طریق مشروع مانند ازدواج موقت و یا شبهه و یا حتی ارتکاب زنا با دیگری همبستر شده باشند، بکر به شمار می‌آیند. از آنجا که آثار چندانی بر بکر بودن مرد از منظر فقهی جز آنچه که گذشت وجود ندارد، از تفصیل بیشتر در این خصوص اجتناب میشود.

فقهای معظم در این خصوص که مراد از بکارت زن چیست و به چه زنی باکره گفته میشود چندان سخن نگفته‌اند. از جمله فقهایی که اشاره ای به این بحث نموده آیت الله حکیم است. ایشان در کتاب مستمسک عروه در خصوص معنای ثیب (غیر باکره) چهار احتمال را بیان نموده‌اند: «ان المحتمل من الثیب اربعه معان:



المعنی العرفی و هو زوال البکاره و زوال البکاره بالوطی و زوال البکاره بوطی الزوج و مجرد کونها مزوجه و ان کانت باکرا و یقابلهها الباکر.» (حکیم، 1404 ق، ج 14، ص 451) زن از جمله اوصافی است که واجد آثار مهمی در برخی احکام فقهی میباشد از اینرو تدقیق در آن از اهمیت بسزایی برخوردار خواهد بود. در جامع عباسی در این خصوص چنین آمده است: «بدان که شش حکم از خواص بکارت است. اول ولایت پدر و جد پدری در نکاح بکر، دوم استحباب اختیار نمودن بکر جهت تزویج کردن، سوم وصیت کردن به جاریه بکر چه اگر به غیر بکر بدهند از عهده نذر بیرون نمیتوانند آمد، چهارم وکیل کردن در خرید بکر چه اگر وکیل غیر بکر بخرد صحیح نیست، پنجم اکتفا کردن به سکوت بکر در وقت رخصت خواستن از او به نکاح به خلاف غیر بکر که میباید سخن گوید، ششم مخصوص بودن در وقت زفاف به هفت شب خوابیدن پیش او بخلاف غیر بکر که پیش او سه شب باید خوابید.» (شیخ بهایی، بی تا، ص 235) از فحوای کلام برخی از فقها و اشارات متشتت و موردی و پراکنده ایشان در خصوص مورد، ضوابط ذیل را در خصوص مفهوم بکارت اصطیاد نموده است:

به زعم برخی از فقها منظور از بکارت زن، وجود پرده ظاهری در مهبل زن بوده و به زنی که واجد چنین پردهای باشد باکره گفته میشود. این تعریف سادهترین تعریفی است که میتوان از بکارت زن ارائه نمود. فقهایی که قائل به این نظر میباشند: (1) یا صراحتاً به این نکته اشاره کرده و (2) یا از مدلول کلام ایشان میتوان به چنین نتیجهای دست یافت. غالب فقهای متقدم در دو موضع به اقتضای کلام درخصوص امکان عودت پرده بکارت سخن گفتهاند و گاه بطور ضمنی آن را دلیل بر بکارت زن دانسته اند.

نخست در کتاب نکاح و ذیل مبحث عنن به عنوان یکی از عیوب مرد که منجر به فسخ عقد میگردد. از این رو اگر زنی تقاضای فسخ نکاح را داشته باشد و مرد مدعی شود که قادر به آمیزش با آن زن میباشد به گواهی زنان در خصوص مورد مراجعه میشود (شهید ثانی، 1416 ق، ج 8، ص 136) چنانچه زن باکره باشد قول وی مقدم خواهد بود مگر آن که مرد ادعا کند که مبادرت به وطی از دبر نموده است. اما چنانچه مدعی وطی از قبل باشد و سپس ادعا نماید که بکارت زن پس از ازاله عودت نموده است، قول زن همراه با یک قسم مقدم خواهد بود (شیخ طوسی، 1387، ج 4، ص 184؛ علامه حلی، 1413 ق، ج 2، ص 39؛ محقق کرکی، 1411 ق، ج 13، ص 266؛ عاملی، 1413 ق، ج 1، ص 349) به عبارت دیگر وجود پرده ظاهری در مهبل زن دلالت بر بکارت وی نموده و بهره مندی شوهر از سایر انتفاعات جنسی و شهوانی از همسر خود، مزیل وصف بکارت وی به شمار نخواهد آمد. دوم در کتاب حدود و ذیل بحث زنا که اگر چهار مرد عادل شهادت دهند که فلان زن از جلو مرتکب زنا شده است و چهار زن دیگر نیز بر بکارت وی شهادت دهند، حد از آن

زن و همچنین شهود برداشته خواهد شد: «لو شهد علیها اربعه بالزنا و شهد اربع نسوه عدول بانها عذراء فلا حد علیها لان الظاهر انها مازنت لبقاء العذره و وجود البکاره و ان احتمال ان يكون العذره عادت بعد زوالها عند الفقها فلا یوجب الحد علیها بالشک و اما الشهود فلا حد علیهم لان الظاهر ان شهادتهم صحیحه و یحتمل ان يكون العذره عادت بعد زوالها فلا یوجب الحد علیهم بالشک.» (شیخ طوسی، 1387ق، ج 8، ص 10) چنان چه مشاهده میشود عودت بکارت زن موجب سقوط حد زنا و دلیلی بر بکارت وی به شمار آمده است. با این وجود انصاف آن است که هیچ کدام از دو صورت فوق به هیچ وجه دلالتی تام بر مقصود مورد نظر ندارند. به نظر میرسد که توجه به پرده ظاهری بکارت در فرض قبول عودت آن تنها از باب ادله اثبات دعوا است و نه حکم به بکارت ذاتی زن چه آنکه این معنا در صورت دوم آشکارتر است.

از جمله فقهایی که وجود ظاهری پرده بکارت را دلیلی بر باکره بودن زن عنوان کرده‌اند شهید ثانی است: «و اطلاق النصوص یغتنفی عدم الفرق فی الثیب بین من ذهبت بکارتها بجماع و غیره و لا بین کون الجماع محلا و محرما عملا بالعموم...» (شهید ثانی، 1416ق، ج 8، ص 329) محقق سبزواری نیز در این خصوص میفرماید: «والاقرّب جریان حکم الثیب فی من ذهبت بکارتها بغیر جماع کما اختاره الشہیدان.» (محقق سبزواری، بی تا، ص 156) و در جای دیگر می‌آورد: «و لا فرق فی الثیب بین من ذهبت بکارتها به جماع و غیره لاطلاق النصوص.» (محقق سبزواری، بی تا، ص 187) از میان فقهای متأخر آیت الله گلپایگانی نیز به وضوح قایل به این نظر میباشد. ایشان در پاسخ به این سوال که اگر مردی با زنی ازدواج نموده و به اندازه ای که موجب غسل میشود دخول نماید لکن پرده بکارت زن را پاره ننماید و پس از آن زن را طلاق دهد، آیا آن زن باکره محسوب میشود یا خیر؟ فرموده اند: «مادامت البکاره باقیه فهی بکر مع ترتب احکام الدخول من استقرار المهر و وجوب العده علیها بالطلاق و غیرها من الاحکام» (ارشاد المسایل، 1413ق، ص 102) و در جایی دیگر از ایشان سوال شده است که هرگاه مردی دختر باکرهای را به عقد دائم خود درآورد سپس قبل از دخول وی را طلاق دهد سپس برای بار دوم وی را به عقد خود درآورد و آن زن بدون آنکه با وی دخول صورت گیرد از آن مرد حامله شود سپس مرد برای بار دوم زن را در اثناء حمل طلاق دهد و بعد از آن برای بار سوم وی را به نکاح خویش درآورد و زن در این حال با شکافتن بطن وی (انجام عمل سزارین) وضع حمل نماید بدون آنکه پرده بکارت وی بدلیل وضع حمل پاره شود و مرد برای مرتبه سوم زن را طلاق دهد آیا چنین زنی باکره محسوب میشود یا غیر باکره؟ ایشان در جواب فرمودند: «فی مفروض السؤال هی بکر و لا یجوز لها العوده الیه الا بعد نکاح زوج غیره...» (ارشاد المسایل، 1413ق، ص 102) چنانچه به وضوح مشاهده میشود حضرت آیت الله گلپایگانی ملاک باکره بودن زن را وجود ظاهری پرده بکارت

دانسته‌اند. در میان فقهای اهل سنت نیز مشابه این رای دیده می‌شود: «لو وطئت البکر فی قبلها و لم تزل بکارتها کان کانت غوراء فهی کسائر الابکار...» (موسی الحجاوی، بی تا، ج 2، ص 78) چنین برداشتی یا در نتیجه تمسک به اطلاق و عموم نصوص وارده در این خصوص است (محقق سبزواری، بی تا، ص) و یا به استناد تبادر عرفی (طباطبایی، 1404ق، ج 2، ص 82) اما پذیرش این نظر منصرف از صحت یا عدم صحت آن توالی ذیل را به همراه خواهد داشت:

الف- آندسته از نوزادان دختری که از بدو تولد و بصورت مادرزاد فاقد پرده بکارت متولد میشوند باکره محسوب نمی‌شوند.

ب- دخترانی که بکارتشان بدلیل انجام فعالیتهای ورزشی و یا ابتلاء به بیماری و یا ضرورت انجام عمل جراحی (به عنوان مثال جهت خروج خون حیض) از بین رفته است، باکره به شمار نخواهند آمد.

پ- آندسته از زنانی که پرده بکارت خود را ترمیم نموده‌اند و یا به لسان فقهی ممکن است پرده بکارتشان عود نموده باشد باکره تلقی خواهند شد.

ت- آندسته از زنانی که مرتکب عمل جنسی نامشروع به شکل وطی از دبر شده و یا خود را به سایر طرق در اختیار لذت طلبی دیگری قرار داده‌اند، به صرف وجود پرده ظاهری بکارت همچنان باکره تصور شده و احکام دختر باکره نظیر سکوت ناشی از شرم در زمان عقد و نظائر آن در خصوص ایشان نیز جاری است.

ث- آندسته از زنانی که وطی از جلو را نیز تجربه کرده لیکن این امر موجب پاره شدن پرده بکارت ایشان نشده و یا اساساً بدلیل ویژگی ارتجاعی پرده بکارت برخی از بانوان امکان پارگی آن با وجود دخول کامل آلت مرد وجود ندارد، باکره محسوب میشوند. اشکالات مزبور مانع از آن است که بتوان این نظر را با طیب خاطر پذیرفت. بنا بر ادعای آیت الله سید محسن حکیم این نظر دارای طرفداری نیست: «... لم یعرف به قائل» (حکیم، 1404ق، ج 14، ص 451)

#### تبیین فقهی عمل ترمیم بکارت (هایمنوپلاستی)

پرده بکارت به روشهای مختلفی آسیب دیده یا پاره میشود از جمله: داشتن آمیزش جنسی؛ ورزشهای سنگین یا خشن، مانند ژیمناستیک و کاراته؛ وقوع حوادثی که منجر به آسیب دیدگی واژن (فرج) از جمله غشا و فرایندهای غشایی شود، مثل سقوط از بلندی، تصادف و برخورد با برخی اشیای سخت. از جمله دلایل نظریه حرمت عمل ترمیم پرده بکارت، قاعده «حرمت تعاون بر اثم» است. برخی از مصادیق این قاعده که

فقه‌های پیشین به آن اشاره کرده اند عبارت است از: فروش وسایل و مواد لازم برای ساخت بت یا آلات قمار، تولید مشروبات الکلی، فروش سلاح به دشمنان. (نجفی، 1404ق. 248)

قاعده حرمت تعاون بر اثم از جمله قواعد معتبر فقهی و مستند به دلایل مختلف است. آیه «تعاونوا علی البر و التقوی ولا تعاونوا علی الاثم و العدوان» از مهمترین دلایل اعتبار این قاعده است، چراکه نهی ظهور در حرمت دارد و تمسک به قرینه سیاق و اینکه چون تعاون بر نیکی مستحب است، پس تعاون بر گناه هم مکروه خواهد بود، (ایروانی، 1406ق. 254) درست به نظر نمیرسد، زیرا تناسب حکم و موضوع، عامل تمایز صدر از ذیل آیه بوده، هرچند تعاون بر نیکی مستحب است، ولی چون اثم و عدوان حرام است، تعاون بر آن نمیتواند حرام نباشد. (خمینی، 1415ق. 68) افزون بر این، روایات زیادی درباره حرمت تعاون بر اثم با مضمونهای مختلف وارد شده است. همچون حدیث نبوی که هر گونه کمک به گناهکار هرچند با خرید یا آماده سازی لوازم نوشتاری برای او باشد را حرام شمرد است. (حر عاملی، 1409ق. 558؛ موسوی بجنوردی، 1419ق. 85) سرانجام، همانگونه که انجام منکر قبیح است، تشویق دیگران به انجام آن یا فراهم کردن مقدمات آن نیز به حکم عقل قبیح است. (محقق داماد، 1406ق. 415) در متون لغوی برای واژه «اثم» این معانی بیان شده است: ذنب (گناه)، انجام دادن چیزی که حلال و روا نیست، (ابن منظور، 1414ق. 144) کارهایی که انسان را از دریافت پاداش باز میدارد. (راغب اصفهانی، 1412ق. 127) این واژه در اصطلاح فقهی خود نیز به معنایی مشابه با معنای لغوی به کار میرود، یعنی مخالفت با تکلیف الزامی، ترک هر چیزی که واجب است و انجام هر چیزی که حرام است. (موسوی بجنوردی، 1419ق. 113) همچنان که در متن قاعده آمده، در قرآن کریم دو واژه «اثم» و «عدوان» گاه همراه هم به کار رفته اند. (مجادله: 58؛ مائده: 62) در این صورت، چون اثم شامل همه گناهان میشود و عدوان تنها نوع خاصی از گناه، یعنی تجاوز، ستم و ظلم به دیگران را دربر میگیرد، کاربرد همزمان اثم و عدوان در جمله «ولا تعاونوا علی ثم الا و العدوان» از قبیل عطف خاص بر عام خواهد بود. (عسکری، 1412ق. 260)

فقه‌های شیعه در مفهوم «اعانت بر اثم» و شرایط آن، اتفاق نظر نداشته، تعریفهای مختلفی که بیشتر ناظر به ملاک صدق اعانت بر اثم است، بیان کرده اند: 1- علم معین نسبت به تحقق فعل حرام توسط معان؛ (طوسی، 1387ق. 128) 2- قصد معین نسبت به تحقق فعل حرام توسط معان؛ (انصاری، 1410ق. 24؛ نجفی، 1404ق. 160) 3- قصد معین نسبت به تحقق فعل حرام توسط معان یا صدق عرفی این عمل؛ (اردبیلی، بیتا: 603) 4- قصد معین نسبت به تحقق فعل حرام توسط معان و وقوع گناه در خارج توسط معان؛ (نراقی، 1417ق. 310؛ مامقانی، 1316ق. 290) 5- عدم اعتبار علم و قصد معین و لزوم وقوع معانعلیه در خارج؛

(خوئی، بیتا: 306) 6- قراردادن عمل معین به عنوان جزء اخیر برای انجام گناه توسط معان؛ (نائینی، 1413ق. 270) 7- علم معین به تحقق حرام از سوی معان و وقوع عمل در خارج. (ایروانی، 1406ق. 146)

در این میان، به نظر میرسد تعریف سوم ملاک قابل قبولی برای داوری نسبت به صدق عنوان اعانت بر اثم است، یعنی یا معین قصد داشته باشد که معان به واسطه کمک او مرتکب کار حرام شود یا اگر چنین قصدی را هم ندارد، عرف عمل معین را یاری بر گناه به حساب آورد. اعتبار قصد معین و وقوع گناه در خارج سبب میشود تا در صورت تحقق عمل توسط معان، دو گناه برای معین وجود داشته باشد، یکی به خاطر قصد رسیدن به گناه و دیگری به جهت اعانت بر اثم. (انصاری، 1410ق. 104) همچنین اگر تنها علم معین در صدق اعانت بر اثم کافی باشد، لازم میآید بسیاری از اقدامات مردم حرام باشد، چراکه میدانند هستند افرادی که از عمل آنها استفاده حرام میکنند. (جوادی آملی، 1390ش. 453) بنابراین اگر عمل معین از مقدمات دور برای تحقق حرام باشد، چون چنین کاری مصداق اعانت بر اثم نیست، آن عمل حرام نخواهد بود، اما اگر عمل معین از مقدمات نزدیک برای وقوع حرام باشد، بنا به فهم عرفی انجام این عمل اعانت بر اثم بوده، حرام خواهد بود. (نظری توکلی و جوانمرد فرخانی، 1394: 207)

در بررسی فقهی عمل ترمیم بکارت، به سه دیدگاه مختلف میتوان اشاره کرد:

### نظریه جواز مطلق

هر گاه در تحقق عنوان «اعانت بر اثم» سه قید را معتبر بدانیم: آگاهی معین (یاری کننده) از اینکه مباشر قصد انجام گناه دارد، قصد معین در اینکه مباشر از کمک وی در انجام کار حرام بهره میبرد؛ وقوع گناه در خارج، یعنی فراهم آوردن زمینه تحقق گناه از سوی معین و انجام گناه از سوی مباشر. (نراقی، ق. 1417 102). در این صورت، عمل جراحی هایمنوپلاستی پیوسته جایز خواهد بود، چراکه هیچ یک از این سه شرط وجود ندارد. هنگامی میتوان عمل پزشک را اعانت بر اثم دانست که پزشک با آگاهی از قصد دختر نسبت به فریب دادن همسر آینده خود، اقدام به ترمیم پرده بکارت وی کند؛ در حالی که پزشک چنین آگاهی ندارد. افزون بر این، تنها آگاهی پزشک از این که عمل ترمیم هایمن منجر به عدم صداقت دختر و فریب همسر آینده اوست، کافی نبوده، بلکه پزشک باید با انجام این عمل، قصد داشته باشد که سبب انجام حرام (فریب و تدلیس زوج) گردد؛ در حالی که پزشک با انجام عمل هایمن قصدی جز انجام یک عمل جراحی و گرفتن دستمزد در برابر آن ندارد، هرچند دختر میتواند با استفاده از نتیجه این عمل، خود را برخلاف واقع، دوشیزه معرفی کند.

سرانجام، تنها هنگامی میتوان عمل پزشک در ترمیم پرده بکارت را تعاون بر اثم دانست که دختر پس از انجام این جراحی، با قصدی فریبکارانه، همسر آینده‌اش را فریب داده، خود را باکره نشان دهد؛ با اینکه گاه قصد دختر از تندادن به این عمل، فریب نیست یا اگر هم قصدش در آغاز فریب باشد، احتمال دارد که به هنگام بستن قرارداد ازدواج، همسر آینده اش را از این واقعیت که باکره نیست، باخبر کند.

### نظریه حرمت مطلق

از آنجا که هایمنوپلاستی فایده‌های جز دوشیزه نشان دادن خود ندارد و این دوشیزگی تنها در مورد ازدواج، کارایی دارد؛ از این رو اقدام پزشک به انجام چنین عملی، اقدامی مبتنی بر آگاهی از قصد و انگیزه زن متقاضی است. برای اثبات نظریه حرمت مطلق به دو مطلب میتوان استناد کرد:

اول: اعتبار قصد توصل به حرام در تحقق عنوان اعانت مورد توافق فقهای شیعه نبوده، گروهی از فقها بر این باورند که چنانچه کسی، دیگری را در انجام حرام یاری رساند، اعانت تحقق پیدا میکند، خواه قصد ترتب معصیت را داشته باشد یا نداشته باشد، زیرا تعاون مفهومی است عرفی و از نظر عرف، بدون قصد و تنها با وجود آگاهی (علم) هم تعاون تحقق پیدا میکند. (شیری زنجانی، 1419ق. 330؛ اردبیلی، بیتا) بر این اساس، اگر پزشک بداند ترمیم هایمن بعد از از بین رفتن بکارت، میتواند زمینه تدلیس در ازدواج را فراهم کند، مرتکب عمل حرام شده است، چراکه عرف چنین کاری را تعاون بر اثم میداند؛

دوم: وقوع خارجی معصیت در تحقق اعانت بر اثم مؤثر نیست، (جوادی آملی، 1390ش. 105) زیرا ملاک در تحقق تعاون بر اثم، وجود یکی از دو شرط است: صدق عرفی یا قصد مُعین. اگر انجام عمل در نظر عرف، اعانت بر اثم نباشد، باید معین قصد داشته باشد که عمل او کمکی است برای انجام گناه توسط دیگری. بر این اساس، از آنجا که در نظر عرف، ترمیم هایمن توسط پزشک، کمک بر تدلیس است و تدلیس نیز عملی حرام است، هرچند پزشک قصد کمک بر گناه هم نداشته باشد، تعاون بر گناه تحقق پیدا خواهد کرد. آنگونه که ملاحظه میشود، یکی از عناصر اصلی این استدلال، تدلیس بودن عمل پزشک است. منظور از تدلیس، فریب دادن دیگری و خلاف واقع نشان دادن یک چیز است که میتواند با یکی از سه راه رفتار (فعل)، گفتار (قول) یا سکوت تحقق یابد. (نجفی، 1404ق. 145) از آنجا که زن (دختر) میتواند با استفاده از عمل جراحی هایمنوپلاستی، خود را برخلاف واقع، دوشیزه معرفی کند و این عمل با دخالت مستقیم خود او قابل انجام نیست، پزشک جراح با اقدام به ترمیم پرده هایمن به زن متقاضی کمک میکند تا به هنگام ازدواج، با بکرنمایی همسر خود را فریب دهد. (نظری توکلی و جوانمرد فرخانی، 1394: 211)

استدلال به قاعده تعاون بر اثم برای اثبات حرمت عمل ترمیم هایمن با این اشکال رو به رو است که موضوع قاعده، «تعاون» است، یعنی عملی که با مشارکت دو یا چند نفر انجام میشود؛ در برابر «اعانت» که منظور از آن، یاری‌رساندن در انجام فعل حرامی است که یاری کننده در اصل انجام فعل دخالت نداشته و تنها مقدمات آن را فراهم میکند (موسوی بجنوردی، 1419ق. 133؛ سیفی مازندرانی، 1425ق. 390) و معلوم است که اقدام پزشک در ترمیم بکارت، تعاون نبوده، مصداق اعانت است، زیرا پزشک با انجام عمل، دختر را در بکرنمایی خود و فریب همسر آینده اش کمک کرده است، اما این اشکال وارد نیست، زیرا گرچه وزن تفاعل ظهور در اشتراک دارد، ولی نافی معنای ماده یعنی «عون» نیست. منظور از «عون»، دستیاری و فراهم‌آوردن مبادی و مقدمات انجام یک برای دیگری است. (خمینی، 1415ق. 189) بر این اساس، مطلوب قاعده، جلوگیری از کمک رسانی به دیگران در انجام گناه است، نه انجام گروهی یک گناه. با چنین رویکردی به قاعده حرمت تعاون بر اثم، میتوان مدعی شد عمل پزشک در ترمیم پرده بکارت، اعانت بر اثم به حساب آمده، حرام خواهد بود، مگر در صورتی که زن با اجازه همسر خود اقدام به چنین کاری کند یا با آگاهی دادن به همسر آینده اش، متقاضی عمل ترمیم باشد. (نظری توکلی و جوانمرد فرخانی، 1394: 212)

### نظریه جواز مشروط

طرفداران این نظریه، با در نظر گرفتن شرایط خاص حاکم بر ترمیم بکارت (ضرورت) و با استناد به عناوین ثانوی، مدعی جواز مشروط هایمنوپلاستی هستند.

### اضطرار

برای مشروعیت بخشی به عمل ترمیم هایمن میتوان به وجود وضعیت اضطرار استناد کرد. برخی از مواردی که دختر را در وضعیت اضطرار قرار داده، او را ناگزیر به انجام عمل ترمیم بکارت میکند، از این قرار است:

– به خطرافتادن آبروی دختر به واسطه متهمشدن به روابط جنسی غیر رسمی؛

– به خطرافتادن آبروی خانواده دختر به واسطه متهمشدن دخترشان به روابط جنسی غیر رسمی؛

– به خطرافتادن سلامت جسمی یا جان دختر در صورت آگاهی خانواده یا نزدیکان وی از عدم بکارت او. شاهد بر درستی نظریه جواز مشروط، گزارشی است که مجله پزشکی بریتانیا از تأثیر رواج ترمیم پرده بکارت در مصر منتشر کرده است. بنا به گزارش این مجله، آمار قتل‌های ناموسی زنان به خاطر عدم باکره‌گیشان در مصر طی چند سال اخیر به واسطه رواج ترمیم هایمن به میزان 80٪ کاهش یافته است. (المؤسسه الاهلیه



المصريه، 2009م). استناد به اضطرار، برای اثبات مشروعیت هایمنوپلاستی با این اشکال رو به رو است که چون خود شخص با سوء اختیار، سبب ایجاد حالت اضطرار شده است (اضطرار به سوء اختیار)، دیگر نمیتوان به واسطه وجود شرایط اضطرار حکم به جواز عمل ترمیم بکارت کرد، زیرا قرآن کریم رفع حکم اولی (وجوبی - تحریمی) به واسطه اضطرار را مقید به قید «غیر باغ و لا عاد» (بقره: 173) کرده است. عالمان علم اصول فقه نیز بر اساس چنین نگرشی، قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» را پذیرفته، مدعی هستند که اگر شخص آگاهانه و از روی عمد خود را در وضعیت ناچاری قرار داده و مرتکب کاری شود با کسی که بدون داشتن این وضعیت، همان کار را انجام دهد، تفاوت دارد. (خراسانی، 1424ق. 380؛ نجفی، 1404ق. 146) چنین ایرادی نمی تواند مانع استناد به اضطرار برای اثبات مشروعیت هایمنوپلاستی باشد، زیرا از یکسو، تنها شامل مواردی میشود که دختر آگاهانه و از روی عمد، با تندادن به آمیزش (مشروع یا نامشروع) موجبات زوال بکارت خود را فراهم کرده است، اما هنگامی که زوال بکارت خارج از اراده او باشد، مانند زوال بکارت به واسطه عفونتهای واژن، سوانح و برخورد با شیء سخت، ورزش و فعالیتهای بدنی، تجاوز به عنف و مانند آن، دیگر از جانب دختر، سوء اختیاری نبوده است و او خود را در وضعیت اضطرار قرار نداده است تا نشود به قاعده اضطرار استناد کرد. از سوی دیگر، همانگونه که برخی از اصولیون تصریح می کنند، نامشروع بودن مقدمات، نمی تواند فرد را از شمول قاعده اضطرار خارج کند. (نائینی، 1368ق. 368) به همین خاطر، فرد می بایست مرتکب یکی از دو محذور شود: افشای عدم باکرگی خود و پذیرش پیامدهای آن یا اقدام به ترمیم و پذیرش پیامدهای بکرنامایی. در چنین حالتی (دوران بین محذورین) دفع افسد به فاسد عاقلانه ترین راه بوده، (خراسانی، 1424ق. 386؛ خویی، 1419ق. 133) میبایست به جواز ترمیم حکم کرد.

### عسر و حرج

از دیگر وضعیتهایی که میتواند دایره حکم ممنوعیت عمل جراحی هایمنوپلاستی را محدود کند، حرج و مشقت شدید است، زیرا خداوند هر گونه الزامی که سبب شود مکلفین از انجام آن در رنج و مشقت قرار بگیرند را از دایره احکام خود خارج کرده است. (موسوی بجنوردی، 1419ق. 337) بر این اساس، عمل ترمیم بکارت، به هنگامی که انجام نشدن آن، دختر را در وضعیت دشوار قرار میدهد، مانند در معرض اتهام قرار گرفتن، هتک حیثیت خود و خانواده، داوری های نابجا، سزادهی وحشتناک، طردشدن از خانواده و جامعه، از دسترفتن شانس ازدواج یا افزایش احتمال طلاق، جایز خواهد بود. (فاضل لنکرانی، بیتا؛ مکارم شیرازی، 1387: 239).

چنین استدلالی برای اثبات مشروعیت عمل ترمیم بکارت با این اشکال رو به رو است که بکرنمایی چون موجب فریب و تضییع حق زوج میشود و احادیث نفی حرج نیز در مقام امتنان بوده و حکم امتنایی در صورت تنافی با حقوق دیگران، قابل اجرا نیست، نمی‌توان به این قاعده برای اثبات عمل ترمیم هایمن به آن استناد کرد، (محقق داماد، 1406ق. 146) اما باید توجه داشت که اثبات مشروعیت بکرنمایی برای دختر، منافی با حق همسر آینده وی نیست، زیرا به هنگام ازدواج هرگاه یکی از زن و شوهر، وجود صفتی را در طرف دیگر شرط کنند و پس از عقد معلوم شود، آن طرف فاقد شرط مزبور است، کسی که شرط به سود اوست، حق فسخ دارد. (محقق داماد، 1390ش. 103) از این رو ضرر و زیان احتمالی شوهر از عمل بکرنمایی با حق فسخ او پس از عقد، جبران شده، قاعده نفی حرج مستلزم عدم امتنان بر زوج نخواهد بود.

همچنان که قاعده غرور (المغرور یرجع الی من غره) اثبات‌کننده جواز مطالبه خسارت از سوی زوج است. آن گونه که فقها در بحث تدلیس ماشطه بیان کرده‌اند، (سبزواری، 1413ق. 270) زوج میتواند خسارت مادی یا معنوی ناشی از بکرنمایی (تفاوت مهر باکره و غیر باکره) را از پزشک یا خود زن بگیرد، (نجفی، 1404ق. 184؛ خویی، 1410ق. 114) زیرا ضمان ناشی از غرور مشروط به علم فریبدهنده (غار) نیست، (موسوی بجنوردی، 1419ق.) هرچند اگر خسارت از پزشک گرفته شود و پزشک ناآگاه از تدلیس باشد یا عمل او نوعاً تدلیس به حساب نیاید، پزشک میتواند خسارتی را که پرداخت کرده از خود آن زن پس بگیرد. بنا به آنچه گذشت، بر اساس نظریه جواز مشروط، اقدام به عمل ترمیم بکارت، در صورت وجود اضطرار یا حرج برای دختر، عملی جایز خواهد بود، اما همچنان یک نکته باقی است، زیرا از یک سو، عمل ترمیم با دخالت مستقیم خود دختر قابل انجام نبوده، پزشک جراح است که اقدام به چنین عملی میکند؛ از سوی دیگر، وجود اضطرار یا حرج برای دختر، اثبات‌کننده اضطرار یا حرج برای پزشک نیست. از این رو کسی که اضطرار و حرج متوجه اوست، عملی انجام نمیدهد و کسی که عملی انجام میدهد، ضرورتی متوجه او نیست. (نظری توکلی و جوانمرد فرخانی، 1394: 214)

مهمترین دلیل برای اثبات مشروعیت عمل پزشک، تلازم میان جواز رجوع به پزشک و جواز درمان از سوی پزشک است. به این معنا که نمیشود برای بیمار مراجعه به پزشک جایز باشد، اما برای پزشک درمان جایز نباشد، زیرا در این صورت، از آن جهت که بیمار نمیتواند خود را بدون مداخله پزشک درمان کند، حکم به جواز رجوع به پزشک لغو و بی اثر خواهد بود. (شبیری زنجان، 1419ق. 339) به عبارت دیگر، جواز رجوع بیمار به پزشک، در فهم عرفی، ملازم با جواز درمان بیمار توسط پزشک است.

**رابطه بکارت ترمیمی و وصف دوشیزگی با ملاک پرده دخترگی**

در جواب این سوال که آیا ترمیم بکارت، بازگرداننده فروزه دوشیزگی محسوب میشود یا خیر؟ با توجه به معیارهایی که در تعاریف فقها از باکرگی عنوان شد. حکم مسأله، با نقش پرده بکارت در فروزه دوشیزگی رابطه مستقیم داشته و در نتیجه دارای صور متعددی خواهد بود. صور مزبور نیز همگی تحت دو عنوان کلی قابل جمع است که عبارت‌اند از: ملاک بودن پرده دوشیزگی و ملاک بودن دخول.

برخی از فقها مانند صاحب شرایع، در صورت جوش خوردن طبیعی پرده بکارت، تلویحاً حکم به باکرگی داده‌اند. بنابراین در صورتی که ملاک دوشیزگی وجود پرده بکارت باشد، علی القاعده بایستی میان پرده اولیه و ثانویه (بازسازی شده) تفاوتی وجود داشته باشد. زیرا به واسطه جراحی ترمیم بکارت، پرده آسیب دیده بازسازی شده و در حقیقت دختر مزبور دارای پرده شده است به دیگر سخن در اثر عمل جراحی بازسازی پرده بکارت، واقعیت آسیب دیدگی پرده دختر از میان رفته و اطلاق «دختر دارای پرده بکارت» به وی صحیح می‌باشد. همچنان که اگر در اثر عمل جراحی، استخوان یا غضروف اضافی موجود در دهانه شرمگاه دختر - که سبب عدم امکان آمیزش با وی بوده و از عیوب موجب فسخ نکاح محسوب میشود - از بین رفته و امکان آمیزش با وی محیا گردد؛ نمیتوان وی را معیوب شمرده و به اعتبار سابق، حکم به جواز فسخ نکاح از سوی شوهر وی داد. زیرا عمل جراحی موجب تغییر واقعیت شده و پس از آن دختر یاد شده سالم به شمار می‌آید. (شریفی راد و زرگوش نسب، 1391: 360) بنابراین فقهای که ملاک دوشیزگی را وجود پرده بکارت دانسته‌اند، علی الاصول بایستی این امر را نیز بپذیرند؛ همچنان که برخی از معاصرین پذیرفته‌اند. اما برخی از فقها در این مسئله، با وجود ملاک دانستن پرده، قائل به عدم تأثیر پرده بکارت بازسازی شده در فروزه دوشیزگی شده‌اند. آنان چنین دلیل آورده‌اند که اطلاقات بکارت، تنها شامل پرده بکارت اولیه است. (مکارم شیرازی، کتاب النکاح. ج 2. ص 25) اما این گفته با توجه به مطالبی که گذشت، قابل انتقاد به نظر میرسد.

اگر ملاک باکرگی، عدم دخول باشد - که به نظر میرسد قول حق همین است - روشن است که فروزه دوشیزگی با اولین دخول برای همیشه از میان رفته و یا ترمیم پرده بکارت باز نخواهد گشت. زیرا همان گونه که گذشت، معیار دوشیزگی در این فرض این است که دختر از راه قبل مورد نزدیکی قرار نگرفته باشد. بنابراین وجود و سلامت پرده بکارت و آسیب دیدگی و همین طور ترمیم آن نقشی در باکره بودن دختر نخواهد داشت.

**آثار حقوقی ترمیم بکارت**

تعریف تدلیس با فریب در ازدواج - که محل بحث ماست - با تعریف کلی تدلیس - اختلاف چندانی ندارد و تنها تفاوت آن در این است که محل تدلیس خود پسر یا دختر هستند؛ نه کالا یا مبیع. ابن قطن حلی، تدلیس در نکاح را چنین توصیف نموده است. تدلیس در نکاح این است که مرد یا زن یا سرپرست ایشان و با واسطه [میان آن دو] به طرف مقابل اظهار فروزه کمال نمایند، در حالیکه حقیقت خلاف آن است. همان گونه که مشاهده میشود، تعریف فوق از جهت عدم شمول آن بر پنهان نمودن اوصاف دال بر نقص جامع نیست، اما شیخ اعظم انصاری، در تعریف آن مینویسد: «تدلیس در نکاح عبارت است از اظهار فروزه کمال در زن - به گونه‌ای که از توصیف مزبور سود برد - یا پنهان نمودن فروزه کاستی.» با این تفسیر تعریف او در تعریف شیخ رفع شده، اما تعریف دوم نیز قید «خلاف واقع بودن اظهار وصف» را کم دارد. بنابراین میتوان با جمع دو تعریف فوق گفت که تدلیس در نکاح به مفهوم اثبات فروزه یا صفات مطلوب برای دختر یا پسر، و یا پنهان نمودن عیب یا عیوب یا دفع آن به صورت دروغین است؛ به گونه‌ای که اگر این اوصاف گفته نمیشد و یا عیوب او بیان میگردید، طرف مقابل راضی به ازدواج نمیشد. به دیگر سخن تدلیس در ازدواج به عمل یا ترک عملی اطلاق میشود که موجب ابهام در امر گزینش همسر برای دختر یا پسر فریب خورده میگردد. به عنوان نمونه دوشیزه معرفی کردن دختر به خواستگاران ازدواج با وی در حالیکه فاقد فروزه دوشیزگی است. با معرفی نمودن پسر با وصف دکتر یا مهندس در صورتیکه دارای چنین مدرکی نباشند، تدلیس محسوب میشود. (فاضل لنکرانی، جامع الرسائل (فارسی). ج 1. ص 296) اما تفاوت اصلی تدلیس در نکاح با تدلیس در معاملات بالمعنی الاخص، به محدودیت گستره خیار تدلیس در ازدواج برمیگردد که شرح آن در بخش قبل از نظر گذشت.

یکی از مهمترین شروط تحقق تدلیس این است که کنش یا گفتار و یا سکوتی که عنوان تدلیس به خود گرفته، موجب فریب طرف عقد شده و اغوای وی در پی داشته باشد. یعنی مسلم باشد که اگر تدلیس انجام نمی شد طرف عقد حاضر به ازدواج نمی گشت. بسیاری از فقها به لزوم شرط مزبور اذعان داشته و آن را چنین تبیین نموده اند: تدلیس با اِتِّصاف زن به فروزه سلامتی نزد شوهر [آینده] به خاطر ازدواج با وی محقق می شود؛ به گونه‌ای که سبب فریب او میگردد. بنابراین اگر مردی خواستار پیوند زناشویی با دختری باشد و او برای اینکه مرد را در تصمیم خود استوارتر سازد به دروغ صفت کمالی را به خود نسبت دهد، تدلیس محقق نشده است. زیرا عقد در نتیجه فریب زدن واقع نشده و فرض این است که مرد پیش از آن هم داوطلب ازدواج با زن بوده است. (میرزایی، 1398: 13)

اثر ترمیم بکارت در اذن ولی برای ازدواج

همانگونه که در فصل نخست مورد اشاره قرار گرفت. در میان فقها از قدیم در مورد لزوم یا عدم لزوم اذن ولی برای ازدواج دختر باکره اتفاق نظر وجود نداشته است؛ تا جاییکه به تعبیر برخی فقهای معاصر، محل اختلاف بسیار زیاد و معرکه آراء، فقها واقع شده و در مورد آن رساله‌ها نوشته شده است. (شیرازی زنجانی: همان: 157) برخی ادعا نموده‌اند که نظر مشهور در این باب، عدم وجود ولایت در نکاح باکره رشیده است؛ اما به نظر میرسد حتی در اینکه نظر مشهور فقها در این زمینه چیست، اختلاف نظر وجود دارد.

در هر صورت قانون مدنی ایران در ماده 1043 از نظر مشهور معاصرین - که قائل به وجود ولایت و لزوم اذن ولی در نکاح باکره می‌باشند - تبعیت نموده و اذن ولی را لازم باکرگی دانسته است. حال اگر دختری به واسطه عمل جراحی ترمیم بکارت، پرده دخترگی خویش را بازنشانی کرد، آیا برای ازدواج نیازمند اذن ولی خواهد بود؟ پاسخ این پرسش نیز در تعریف و ملاک باکرگی نهفته است. اگر مراد از دوشیزگی نفس وجود پرده بکارت باشد، در این صورت بایستی ترمیم آن موجب اعاده لزوم استیذان از ولی برای ازدواج دختر ترمیم بکارت شده باشد.

بنابراین کسانی که دوشیزگی را مساوی با دارای پرده دخترگی بودن دانسته‌اند، بایستی این مطلب را بپذیرد، حال آنکه به نظر میرسد کسی بدان ملتزم نشده است. اما از منظر قانونی، ملاک باکرگی مذکور در ماده 1043 ق.م در رأی وحدت رویه به شماره یک به تاریخ 29/01/1363 «عدم دخول» دانسته شده و بر این مطلب که دخول؛ اعم از اینکه مشروع باشد یا غیرمشروع مطلقاً سبب سقوط ولایت پدر می‌باشد، تصریح شده است. (بنکدار، 1398: 285) بنابراین عمل ترمیم پرده بکارت به هیچ وجه عنوان تأثیری در بازگشت فروزه دوشیزگی و به تبع آن اذن ولی برای ازدواج نخواهد داشت. لذا با توجه به اینکه سه قسم باکره حقیقی، حکمی و جعلی نیازمند اذن ولی می‌باشد، تا زمانی که نزدیکی با ازدواج مشروع صورت نگرفته باشد، لزوم اذن ولی به قوت خویش باقی است. ملاک این است و ترمیم پرده به خودی خود نقشی در این امر ندارد. (مکارم شیرازی، احکام بانوان. ص 143)

### اثر ترمیم بکارت در فسخ عقد نکاح

در میان متقدمین از فقها تا زمان علامه حلی در صورت عدم باکرگی زوجه با وجود اشتراط آن، به وجود حق فسخ برای مرد قائل نشده، و نظر خود علامه نیز در کتابهایش مختلف است. اما بعد از وی مشهور متأخرین قائل به وجود حق فسخ هستند. (خویی، پیشین. ج 2. ص 279؛ روحانی، پیشین: ج 2. ص 521) قانونگذار ایران نیز در این مسأله از مشهور متأخرین تبعیت نموده و با توجه به عموم و اطلاق ماده 1128 قانون مدنی - که مشهور است هر گاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف

مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود. خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبایناً بر آن واقع شده باشد - در صورتی که در عقد نکاح صفت دوشیزگی در زوجه شرط شود و یا عقد مبتنی بر وجود آن منعقد شده باشد و پس از عقد معلوم شود که فاقد وصف یاد شده بوده، زوج میتواند به اعتبار خیار تخلف از وصف، عقد نکاح را فسخ نماید. حال اگر عمل ترمیم بکارت حاکی از عدم باکرگی دختر باشد، برای شوهر وی حق فسخ وجود خواهد داشت و این تنها در صورتیکه ملاک عدم باکرگی را دخول بدانیم اما در صورتیکه مراد از باکرگی دختر دارای پرده بکارت باشد. هرگاه ازاله آن در اثر سبب دیگری غیر از دخول بوده و اکنون مورد بازسازی قرار گرفته است. چنین دختری حائز شرایط بکارت به شمار رفته و در نتیجه وجود حق فسخ نیز برای زوج منتفی میباشد.

### اثر ترمیم بکارت در مهریه

با توجه به تعاریف گوناگونی که از باکرگی ارائه شده است، از ترمیم بکارت در مهریه بسته به صورتهای گوناگون مسأله یکسان نخواهد بود چه اینکه هر گاه پرده بکارت به واسطه عواملی غیر از مواقعه از میان رفته باشد. ترمیم آن در هر صورت موجب فروزه دوشیزگی بوده و از این رو اثری در مهریه نخواهد داشت اما ترمیم پرده بکارتی که در اثر نزدیکی ازاله شده است، موجب فروزه دوشیزگی نبوده و هر گاه چنین دختری با فقر بکارت قدم در خانه بخت نهاده باشد. فاقد شرط مزبور شناخته شده و عمل ترمیم بکارت وی عنوان تدلیس مدنی نیز خواهد داشت. بنابراین همان گونه که گذشت. برای زوج حق فسخ نکاح ایجاد شده و وی میتواند عقد را فسخ نموده یا در صورت تمایل به ادامه زندگی، از اعمال حق خویش خودداری نماید. اما آنچه مربوط به بحث این قسمت میباشد، این است که در هر یک از دو حالت فوق (فسخ یا عدم فسخ). وضعیت مهریه نیز متفاوت خواهد بود همچنین در صورت فسخ عقد، استحقاق زوجه نسبت به اصل مهریه و میزان آن به وقوع یا عدم وقوع نزدیکی پیش از فسخ نکاح بستگی خواهد داشت. (میرزایی، 1398: 19)

### بعد خانوادگی ترمیم بکارت

مصلحتهای ترمیم عبارتند از: حفظ آبرو و ستر، پیشگیری از انحلال خانواده و حفظ آن، پیشگیری از بدگمانی، تحقق برابری و عدالت میان زن و مرد، تأثیرات تربیتی.

### مصلحت حفظ آبرو و ستر

ترمیم بکارت مانع وارد شدن لطمه به آبروی دختر و خانواده اش میشود و از رسوائی آنها جلوگیری میکند، ستر عورت مسلمان و حفظ آبروی او یکی از مقاصد شرع مقدس است که معصومین بر آن تأکید دارند، در

این راستا روایات بسیاری در حد استفاضه وارد شده است، از جمله «...عن علی قال: قال رسول الله للمسلم علی اخیه ثلاثون حقاً لبراءة له منها إلا بالاداء او العفو: یغفر لثله ویرحم عبرته ویستر عورته...» (حرعاملی، 1401، ج 8، 550 ترجمه: حضرت علی از رسول خدا نقل کرده که فرموده‌اند: هر مسلمانی بر برادر مسلمانان سی حق دارد که ذمه‌اش از آن بری نمی‌گردد مگر یا اینکه آنرا ادا نموده یا صاحب حق از آن عفو کند و آنها عبارتند: از لغزش او بگذرد، برای اشکش ترحم نماید (در وقت اندوه کمکش کند) و عیب او را بپوشاند... شیخ انصاری در کتاب مکاسب به این حدیث استناد کرده است. (انصاری، 1394، ج 4: 72) و «...عن ابی عبدالله فیما جاء فی الحدیث عورة المؤمن علی المؤمن حرام، قال: ما هو ان ینکشف فتری منه شیاً إنما هو ان تروی علیه او تعیه» (کلینی، بی تا، ج 4: 63)، ترجمه: روایت شده است که امام صادق درباره اینکه در حدیث آمده: عورت مؤمن بر مؤمن حرام است، فرموده: این نیست که مؤمن برهنه شود و تو از او چیزی ببینی، همانا مقصود این است که به ضرر و علیه او چیزی نقل نکنید و عیبی به او نسبت ندهید. «و...عن ابی جعفر قال: ان من حق المؤمن علی اخیه المؤمن ان یشبع جوعته ویواری عورته...» (حرعاملی، 1401، ج 8: 543) یعنی از حق مؤمن بر مؤمن این است که گرسنگی او را بر آورد و عورت و عیش را بپوشاند. و از پیامبر روایت شده که فرموده‌اند: «لا تخرقن علی احدی» عیب کسی را افشا نکنید. (مشکینی، 1424، 493) و در روایتی دیگر از پیامبر که فرموده‌اند: «لا یری مؤمن من اخیه عورة فیسترها علیه الا ادخله الله بها الجنة» (منذری، بی تا، ج 4، ص 284) یعنی: هر مومنی عیب و عورتی از برادر دینیش را ببیند و آنرا بپوشاند خداوند متعال او را به بهشت میبرد. نیز از رسول خدا روایت شده: «من ستر عورة فکانما استحیا مؤدۀ فی قبرها». (همان، 285) یعنی هر کس عیبی را بپوشاند گویا دختر زنده به گوری را زنده کرده است. مردی به نام هزال شاهد مردی به نام ماعز بود که زنا میکرد و آن را فاش کرد، رسول خدا به هزال فرموده بودند اگر با پیراهنت او را میپوشانید بهتر بود برای «لواسترته بثوبک کان خیر الیک» (همان). پس، از جنبه‌هایی که بیان شد ترمیم بهترین راه پوشاندن عیب است.

### مصلحت پیشگیری از انحلال خانواده

ترمیم بکارت باعث پیشگیری از انحلال خانواده دختری است که بکارتش ازدست داده است، زیرا در صورت عدم ترمیم، هنگام ازدواج چنین دختری مورد تهمت و افترا قرار میگیرد و مشکلات جدی برای خانواده‌اش بوجود میآید و منشأ شک و سستی روابط خانواده میشود و گاهی در بعضی مناطق منجر به درگیری میان خانواده عروس و داماد میشود. و معلوم است حفظ وحدت خانواده و گرم نگه داشتن کانون خانواده مورد تأکید شرع مقدس است.



## مصلحت پیشگیری از بدگمانی

ترمیم بکارت در میان مردم ایجاد خوش بینی می کند و از بدگمانی در مورد دختری که بکارتش از دست داده است جلوگیری میکند. ترویج خوش بینی میان مردم و پیشگیری از بدگمانی یکی از مقاصد شرع مقدس است که خداوند متعال فرموده اند: «یاایها الذین آمنوا اجتنبوا كثيرا من الظن إن بعض الظن إثم و لاتجسسوا و لا یغتب بعضکم بعضاً». (حجرات، 12) ترجمه: ای مؤمنان از بسیاری گمانها پرهیز کنید، زیرا پاره ای از گمانها گناه است و هرگز در کار پنهانی دیگران کنجکاوی نکنید و غیبت یکدیگر را روا ندانید. و در آیه دیگر آمده است: «لولا اذسمعتموه ظن المومنون والمؤمنات بأنفسهم خیراً و قالوا هذا أفک مبین» (نور، 12) ترجمه: چرا هنگام شنیدن آن، مردان و زنان با ایمان گمان خیر به خود نبردند و نگفتند این یک دروغ آشکاراست.

## تحقق برابری و عدالت میان مرد و زن

مردی که مرتکب زنا میشود اثر و علامتی از آن در بدنش باقی نمی ماند و مورد شک و بدگمانی قرار نمی گیرد اگر عمل او دیده نشود، درحالی که اگر دختری مرتکب زنا شود یا تجاوز به او با علف و اکراه شود اثرش باقی می ماند و هنگام ازدواج آشکار میگردد و مورد مؤاخذه جامعه و عرف قرار می گیرد، گرچه به نظر اسلام مجرد نداشتن پرده بکارت دلیل مرتکب شدن زنا نمی باشد، مادامی که چهار شاهد عادل و یا با اقرار زن ثابت نشود، اما در بسیاری از مناطق سنتهای غلطی حاکم است و چنین دختری را بیش از آنچه که شرع برای دختر زناکار قراردادده است مجازات میکنند. بنابراین اگرچه نمی شود از این سنتها جلوگیری کرد اما حداقل میتوان اثری که اسلام آنرا دلیل زنا نمی داند با ترمیم از بین برد.

## مصلحت تأثیرات تربیتی

ترمیم بکارت دارای تأثیرات تربیتی مثبت بر جامعه و خود دختر است، اگر معصیت پوشیده شود ضررش کمتر و محدودتر میشود، اگر معصیتکار- مانند دختری که مرتکب زنا شده- توبه کند تأثیر معصیتش از بین میرود و به فردی از افراد صالح جامعه تبدیل میشود، اما اگر معصیت افشا شود بر جامعه و دختر تأثیرات منفی میگذارد؛ زیرا هرچه معصیت تکرار شود قباحت از بین میرود و مردم در ارتکاب آن جری میشوند «معصیت اگر پنهان شود ضرری جز به صاحبش نمی رساند، اما اگر افشا و آشکارا گردد و مورد انکار قرار نگیرد به عموم مردم ضرر میرساند» (غزالی، 1939م، ج 2: 308) شاید این امر یکی از حکمتهای تأکید شارع مقدس بر پوشاندن و پنهان کردن فاحشه و دفع تهمت با کوچکترین شبهه های باشد، در بسیاری از روایات از افشای فحشا نهی شده و بر پوشاندن آن تأکید گردیده از این روایات: «...عن ابی عبد الله قال: قال رسول الله: من

اذاع فاحشه کان کمبتدیها...» (کلینی، بی تا، ج 59، 4؛ حرعاملی، 1401، ج 8: 596)، امام صادق فرمود: رسول خدا فرموده است: هرکه فحشا و کار زشتی را فاش کند چون کسی است که آنرا انجام داده است.

## نتیجه گیری

مسئله ترمیم بکارت از همان اوان طرح و گسترش آن در جامعه، ذهن بسیاری از مردم را به خود مشغول داشته است. در این میان شاید عمده دل نگرانیهای عمومی، مربوط به جوانب حقوقی ماجرا باشد، آن هم به جهت تأثیر مستقیمی که این امر میتواند در مهمترین رابطه حقوقی انسانها از منظر اسلام - یعنی ازدواج - بر جای گذارد، اما با این وجود، اندیشمندان و نظریه پردازان عرصه حقوق، بنا به دلایلی از طرح مباحث مربوط به آن ابا داشته و کمتر حاضر به طرح آن شده اند که نمود این مسئله در خلأ قانونی موجود در اینباره آشکار است. تدلیس در نکاح به دو صورت واقع میشود. صورت نخست تدلیس مدنی است، اما گاه فریب خوردن طرف مقابل عقد با عاملی بالاتر از تدلیس مدنی صورت میگیرد و اوضاع و احوال و قرائن حاکی از قصد مجرمانه فریب دهنده نسبت به این امر است. چنین تدلیسی «تدلیس کیفی» یا «فریب در ازدواج» نامیده میشود که قانونگذار ایران علاوه بر ضمانت اجرای مدنی، به منظور اطمینان بیشتر از حصول قصد و رضای هر یک از زوجین برای ازدواج، و با هدف جلوگیری از توسل هر یک از آنها برای فریفتن دیگری با امور واهی، برای طرف فریبکار مجازات نیز تعیین نموده است. دختری که پرده خویش را بازنشاند، مشمول قانون تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده نبوده و عمل مجرمانه اخفای ادله جرم، تنها در مورد پزشک ترمیم کننده میتواند مصداق پیدا کند. در وهله نخست برای اینکه پزشک مرهم را بتوان به جرم اخفا تحت تعقیب قرار داد، دختر مراجعه کننده جهت انجام عمل ترمیم بکارت، حتماً بایستی در اثر ارتکاب جرائم منافی عفت همچون زنا، پرده خویش را از دست داده باشد، زیرا روشن است که در صورت عدم وقوع جرم، عنوان «اخفای ادله جرم» نیز منتفی خواهد بود. بنابراین ترمیم پردههای که به سبب عوامل دیگر از بین رفته، هرگز پزشک را مشمول ماده مزبور نخواهد کرد. همچنین در صورتی که پرده دختر در اثر دخول از بین رفته باشد، صرف این موضوع اثبات کننده ارتکاب جرم زنا توسط وی نمی باشد. از سوی دیگر تحقیق درباره مشروع یا نامشروع بودن سبب ازاله بکارت (دخول صورت گرفته) نیز بر پزشک لازم نیست. حال اگر پزشک به هر جهت، از نامشروع بودن دخول صورت گرفته، آگاه شد، در غیر موارد استثنایی - یعنی هنگامی که جریحه دارشدن عفت عمومی در اثر مشهود بودن زنا مطرح است و یا شاکی خصوصی وجود دارد - انجام عمل ترمیم بکارت توسط وی بر روی دختر مرتکب زنای پنهانی، نه تنها «اخفای ادله جرم» به معنای مورد نظر قانون تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده نیست، بلکه در این مورد برعکس، تأکید بر عدم تجسس و ترجیح کتم بر

کشف شده است. بنابراین عمل پزشکی تنها در صورتی عنوان جرم به خود خواهد گرفت که اولاً زناى دختر مشهود و یا به واسطه اقامه بینه و دلایل دیگر تحت تعقیب قضایی باشد؛ ثانیاً پزشک نیز با اطلاع از این موضوع و به قصد خلاصی وی از مجازات، عمل ترمیم بکارت را بر روی او انجام دهد، اما همچنان که پیداست، چنین فرضی به ندرت روی میدهد و اثبات آن در مقام عمل بسیار دشوار است. هرگاه قصد دختر از عمل ترمیم بکارت، فریب شوهر بوده و در اجرای مقصود خویش موفق به فریب وی شده و بر این مبنا عقد ازدواج واقع گردد، یا زنی بیوه که قبلاً ازدواج نموده است، برای تظاهر به دوشیزگی، با ترمیم پارگی پرده بکارت اقدام به فریب داماد نموده و ازدواج صورت گیرد، بی شک جرم فریب در ازدواج روی داده و اگر شوهر به هر دلیلی از این فریب آگاه شده و به دادگاه کیفری مراجعه نماید، در این حالت دادگاه میتواند وفق ماده 647 قانون تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده، دختر یا زن مزبور را تحت عنوان فریب در ازدواج، به شش ماه تا دو سال حبس محکوم نماید.

با استقرای آرای فقهی، مشخص شد که در خصوص تعریف بکارت اختلاف نظر وجود دارد و گویی تعاریف فقها با مورد توجه قرار دادن تفاسیر اهل لغت صورت گرفته است و شاید عدم بیان مفهومی دقیق و واحد از طرف فقها، به دلیل رواج معنای عرفی و تحت‌اللفظی واژه بکارت باشد که آن را «اظهر من الشمس» نموده است؛ به این صورت که تحقق ثبوت در معنای تحت‌اللفظی مساوی است با زوال بکارت. با جمع‌بندی اقوال و دیدگاههای لغت‌شناسان و فقها درباره واژه بکر و ثیب این نتیجه حاصل میشود که صفت بکر (باکره حقیقی) برای خانمی به کار میرود که مورد دخول (اعم از ایلاج، تفخیز و ...) واقع نشده باشد و در واقع، پرده بکارت اماره آن است. درباره حکم شرعی عمل ترمیم پرده بکارت، فقهای اهل سنت سه دیدگاه حرمت، جواز و قول به تفصیل را بیان نموده‌اند و هر گروه برای اثبات دیدگاه خود به دلایل نقلی و عقلی استناد کرده‌اند. از میان اقوال مذکور، با توجه به قابل پذیرش و ملموس تر بودن ادله قائلان به ترمیم، در نظر گرفتن اقتضائات زمان، روند روبه‌رشد عمل ترمیم در میان جوامع مسلمان و غیرمسلمان، مصالح موجود در انجام عمل ترمیم، جلوگیری از خشونت و ترتب ظلم و آزارهای اجتماعی و عدم تحقق عدالت در حق دخترانی که به هر سببی پرده بکارتشان آسیب دیده است و همچنین با توجه به این مسئله که اهمیت جنسیتی پرده بکارت برگرفته از عرف و باورهای اجتماعی میباشد و هیچگونه هماهنگی و سنخیتی با باورهای اسلامی و فقهی ندارد، قول به جواز عمل ترمیم با در نظر گرفتن و مقایسه مفاسد و مصالح آن راجح است؛ البته به شرط آنکه ترمیم جهت تدلیس در نکاح نباشد؛ زیرا در این صورت جایز نیست و علاوه بر ایجاد حق فسخ نکاح و رجوع به مهریه (سقوط مهریه) برای زوج، جرم محسوب میشود و مستوجب مجازات است.

## منابع

### الف- فارسی

ابراهیمی، سیده عاطفه، سهیلا رستمی و فرزاد پارسا (1402)، تبیین و بازخوانی اقوال و ادله فقهای اهل سنت در حکم جراحی ترمیم پرده بکارت، دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده/ مقاله پژوهشی/ دوره 28، شماره 79

احسان پور، سید رضا و مدیحه هاشم پور (1392)، مفهوم فقهی بکارت، فصلنامه فقه پزشکی سال پنجم، شماره هفدهم

احسانپور، سیدرضا. عباسی، محمود. (1389ش). نقدی بر مقاله «بکرنمایی از منظر فقه پزشکی». فصلنامه فقه پزشکی. دوره دوم و سوم، شماره پنجم و ششم

انصاری عربانی، محمد (1383ش). «تدلیس در ازدواج از ناحیه زوجه». نشریه دادرسی، شماره 44.

برکوویتز، رایان و دونایف، باربیری (1385)، اصول بیماریها و بهداشت زنان کیستنز. ترجمه دکتر بهرام قاضی جهانی و روشنک قطبی. تهران: گلبان.

جوادی آملی، عبدالله. (1390ش.). مکاسب محرمة. قم: بنیاد بینالمللی علوم و حیانی اسراء، جلد اول،

خامنه ای، سید علی (1385)، رساله اجوبه الاستفتاءات-ترجمه فارسی، تهران، انتشارات شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیر کبیر

رباط جزئی، مهری؛ جعفری، آسیه و قرهداغی، جابر (1396)، بکارت و معاینه بکارت از دیدگاه پزشکی، فقهی و حقوقی. تهران: مرکز تحقیقات پزشکی قانونی.

زرگوش نسب، عبدالجبار. (1387ش) بررسی احکام ترمیم بکارت و تکلیف پزشک معالج. فصلنامه فقه و مبانی حقوق. سال چهارم، شماره سیزدهم،

سادات حسینی، عباس (1388)، «بکرنمایی از منظر فقه پزشکی»، فصلنامه فقه پزشکی، شماره اول.

شبیری زنجان، سیدموسی. (1419ق.). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، جلد چهارم

صفایی، سید حسین و اسدالله امامی. (1388)، مختصر حقوق خانواده. چاپ هجدهم، تهران، میزان،

فاضل موحدی لنکرانی، محمد (1427ق)، احکام پزشکان و بیماران، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).

فاضل موحدی لنکرانی، محمد. (بی‌تا). احکام پزشکان و بیماران. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

گلزار، شقایق (1398)، ترمیم بکارت: مصلحت یا مفسده. فصلنامه حقوق پزشکی. 50

گودرزی، فرامرز و کیانی، مهرزاد (1387)، پزشکی قانونی برای دانشجویان رشته حقوق، تهران: سمت

محقق داماد، سیدمصطفی. (1390ش.). بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی،

محقق داماد، سیدمصطفی. (1406ق.). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، جلد دوم: ص 100

مکارم شیرازی، ناصر (1387)، احکام پزشکی، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).

مکارم شیرازی، ناصر (1428ق)، احکام بانوان، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).

موسوی خمینی، سید روح الله (1415ق)، المکاسب المحرمه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار.

موسوی خمینی، سید روح الله (1368)، تحریر الوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار.

میرزاده اهری، مرتضی (1395)، ترمیم بکارت از منظر فقه و حقوق. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، چاپ اول

میرزایی سمیرا (1398)، بررسی و تحلیل فقهی و حقوقی عدم باکرگی زوجه و آثار قانونی ترمیم بکارت، همایش علمی پژوهشی فقه و حقوق اسلامی،

نظری توکلی، سعید و جوانمرد فرخانی، ابراهیم (1394)، امکان استناد به قاعده حرمت تعاون بر اثم در اثبات عدم مشروعیت بکرنمایی». فصلنامه فقه پزشکی.

ب- عربی

قرآن کریم

ابن فارس، ابوالحسین احمد (1404ق)، معجم مقائیس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی

ابن منظور، محمد بن مکرم (1414ق)، لسان العرب، بیروت، دارصادر.

ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد (1405ق). المغنی. بیروت: دار الفکر.

- ابن قدامه، عبدالرحمن (بیّنات). شرح الکبیر. بیروت: دار الکتاب العربی للنشر و التوزیع.
- ابن نجیم حنفی، زینالدین (بیّنات). بحر الرائق شرح کنز الدقائق. بیروت: دار المعرفه.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (1415ق)، کتاب النکاح، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم.
- تفتازانی، سعدالدین (1411ق). مختصر المعانی. بیروت: دار الفکر.
- حسن حسن جبل، محمد (2010م). المعجم الاشتقاقی المؤصل لألفاظ القرآن الکریم. قاهره: مکتبه الآداب.
- حصکفی، محمد بن علی (1386ق). در المختار. بیروت: دار الفکر.
- حر عاملی، محمد بن حسن (1409ق)، تفصیل وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت (ع).
- حکیم، سید محمد سعید (1415ق)، منهاج الصالحین، بیروت، دارالصفوه.
- خالد منصور، محمد (1419ق). احکام الطبیّه المتعلقه بالنساء. اردن: دار النفائس
- خویی، سید ابوالقاسم (1427ق)، فقه الاعذار الشرعیه و المسائل الطبیّه، قم، دار الصدیقه الشهیده (س).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (1412ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالعلم.
- روحانی، محمد صادق (1414ق). فقه الصادق (دوره 26 جلدی) ج 21، قم: مؤسسه دار الکتاب
- رملی، شمس الدین (1404ق). نهایی المحتاج. بیروت: دار الفکر.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (1413ق)، مهذب الاحکام، قم، مؤسسه المنار.
- سیستانی، سید علی حسینی (1417ق)، منهاج الصالحین، قم، دفتر معظم له.
- شریبینی، محمد (1415ق). الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع. بیروت: دار الفکر.
- شہید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (1410ق)، الروضه البهیة، قم، کتابفروشی داوری.
- شہید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (1413ق)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (1419ق)، العروۃ الوثقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (1400ق)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتب العربی.

عاملی کرکی، علی بن حسین محقق ثانی (1414ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت (ع).  
 علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (1413ق الف)، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

غزالی، ابو حامد محمد (بیتا). احیاء علوم الدین. بیروت: دار المعرفه.

مطرزی، ناصرالدین (1979م). المغرب فی ترتیب المعرب. حلب: مکتبه اسامه بن زید.

معلوف، لويس (1386ش). المنجد فی اللغة و الاعلام. (ترجمه: محمد بندر ریگی). تهران: انتشارات ایران.

محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (1408ق)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

محقق داماد، سید مصطفی (1406ق)، قواعد فقهی، تهران، نشر علوم اسلامی.

نجفی، محمد حسن (1404ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

#### پ- قوانین و مقررات

قانون مدنی 1307

قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، 1371

قانون حمایت از خانواده، مصوب 1353

قانون حمایت از خانواده، مصوب 1391